

موجز کتاب التقریب

فی

رسم المصحف العثماني

محمد هادی مؤذن جامی

مایه کشف اسرار و لطایف قرآنی شد. امروزه رسم الخط معیار به رسم مصحف عثمانی برمی گردد و آنچه در دوره او ترسیم گشت، رواجی تام یافته است؛ آنچنانکه پس از انقلاب اسلامی و در پی زمره های شوم تفرقه افکنانه، مسؤولان هشیار نظام را به چاپ و ترویج قرآن با رسم الخط عثمانی آنهم به خط زیبای عثمان طه ترغیب کرد.*

این نوشتار نگاهی است به «موجز کتاب التقریب فی رسم المصحف العثماني»^۱ نوشته یوسف بن محمود الخوارزمی، به بهانه پرداختنی بیشتر به رسم الخط عثمانی. امید که طالبان را مفید افتد.

بخش اول:

التقریب و مؤلف آن

متأسفانه از التقریب و مؤلف آن دانسته های کمی در دست است. از کتاب، تنها موجز آن در هفت برگ (به خط فارسی و نه عربی) باقی مانده و آن نیز ضمن مجموعه ای از مخطوطات دارالکتب الظاهریه (ش ۴۴۲۵ مجموعه ۱۶۱-۱۶۲، و در فهرست کتب دارالکتب ذیل شماره ۳۶۴ یاد شده) به جای مانده است. فراهم آورنده این موجز شناخته نشده است و به اشاره اوست که می دانیم التقریب را یوسف بن محمود الخوارزمی الفندی نگاشته

۱. مشخصات کتاب چنین است:

موجز ...، یوسف بن محمود الخوارزمی، تحقیق عبدالرحمن آلوجی، دمشق، دارالمعرفة، ۱۹۸۹/۱۴۱۰، ۱۰۳ ص، چاپ اول.

* اخیراً شنیده شده که به امر مقام معظم رهبری - دام ظلّه - قرار است قرآن جمهوری اسلامی به عنوان معیار و رسم الخط مناسب ویژگیهای اقلیمی ما تهیه شود. امید است چاپ این قرآن نفیس مایه روشنی چشم همه گردد.

موجز کتاب التقریب

فی

رسم المصحف العثماني

یوسف بن محمود الخوارزمی

قرآن، این کلام الله مجید و حبل المتین الهی و یگانه سرچشمه مطمئن معارف الهی و اسلامی، همواره و از همه سو مورد تقدیس مذاهب اسلامی بوده است. در آن از جنبه های گوناگون نگریسته اند و برای حفظ آن هر راه را که به نظر رسیده، به کار گرفته اند. امروز ما بیش از پیش علاوه بر جنبه های اعجاز معنوی به ساختار معجز آسای روابط کلمات در قرآن آگاه شده ایم و این هنوز نمی آزیم است. تحقیق در روابط تعداد حروف تهجی سور و بویژه ارتباط آن با حروف مقطعه سالهاست که آغاز شده است و به کمک رایانه چه میدانهای دیگر که گشوده خواهد شد. تحقیق در این خصوص آن هنگام قطعیت خواهد داشت که رسم الخط مبنا و معیار قرآنی در دست باشد. تفاوت رسم الخط قرآن و سایر کتب هم از آغاز آشکار بود و توجه بدان

است. به جز این مورد هیچ یک از کتب متعدد تراجم، به التقرب اشاره نکرده اند، مگر ابن الجزری در طبقات که او را یوسف بن محمد بن ابی القاسم الخوارزمی مقری متأخر معرفی کرده و التقرب را مشتمل بر غرائب و در موضوع رسم الخط دانسته است.

بخش دوم:

اختلاف رسم الخط به گزارش موجز و نگاهش عثمان طه

بر اساس موجز می توان دریافت که روش و اطلاعات خوارزمی در ضبط رسم عثمانی با متقدمان اختلاف داشته، و گرچه این اختلاف در ضبط رسم الخط بی سابقه نیست،^۲ اما نظر به قول موجز که خط المصحف سته لا تُغیر (ر. ک: ص ۱۷، قول ابن مهران در الکشاف) این موضوع قابل توجه است؛ چراکه یکی از شروط سه گانه قبول قرائت قرآن، موافقت آن با خط مصحف عثمانی است (دو شرط دیگر صحت سند و تواتر نقل آن از ثقات تا به رسول الله-ص- و موافقت با زبان عربی است).^۳

پیش از آوردن نمونه های اختلاف رسم الخط موجز و رسم الخط قرآن نگاهش طه عثمان-مشهور به مصحف حرمین شریفین که خود موافق مصحف ملک فؤاد اول در مصر است- به امهات اختلافات و مواردی که در جدول نمی آید، می پردازم:

۱- عثمان طه در همه جا اسم فاعل را بدون الف نوشته، اما موجز، اسم فاعلهای معرف به الف و لام را با الف فاعل ضبط کرده (الکاذبون، الکافرون، العالمین و...) بجز خلدون، خلدین، صلحین، ظلمون و ظلمین.^۴

۲- موجز کتاب معرف به «ال» را همه جا بلا الف می داند، الّ الکتاب (بقره/۱۰۱)، ولی این استثنا در نگاهش طه عثمان نیست. البته در مورد کتاب (به حالت نکره) چهار استثنا ذکر شده که طه عثمان نیز آنها را رعایت کرده است، که عبارتند از: رعد/۲۸، حجر/۴، کهف/۲۷ و نمل/۱ (البته کهف/۲۷ نکره نیست).^۵

۳- همه اشکال سلطاناً و شیطاناً و نیز الصابون که در موجز با الف آمده، در مصحف بدون الف است یعنی سلطاناً، شیطاناً و الصبون.^۶

۴- موجز در همه جا «ذو» را با الف (به شکل ذوا) ضبط کرده، به استثنای للوعلم (یوسف/۶۸)، للومفروه (فصلت/۴۳)، فومقاب (همان)، ذوالفضل (جمعه/۴) و ذوالعرش (بروج/۱۵)؛ اما به اتفاق مصاحف-به رسم عثمانی- الف بعد الواو که علامت رفع در اسم مفرد مضاف است، حذف می شود.^۷

۵- اضافه یا حذف الف به موارد بالا محدود نمی شود؛ موجز همواره نادو را با الف (مثلاً نادوا، اعراف/۴۶) یا ههنا راهانها (آل عمران/۱۵۴) ضبط کرده است و نیز لاتوها را لاتوها (احزاب/۱۴).

۶- کلمات التی، اللذان و اللّذین (به ترتیب نساء/۱۵ و ۱۶) [بخوانید: اللاتی، اللذان و اللذین در رسم الخط قرآنی چاپ قدیم ایران] با دو لام ضبط شده است: التی، اللذان، اللذین.^۸

۷- همزه مرفوع همراه با ضمیر همواره روی او نوشته می شود، اما موجز «اولیاءهم الطافوت (بقره/۲۵۷)» را استثنا کرده است.

۸- موجز کلمه اجزاء را در حالت رفع در تمام قرآن با واو ضبط کرده است (مانند جزاؤ من یفعل، بقره/۸۵) و آیه ۸۸ سوره کهف را به اشتباه استثنا کرده است (در آیه اخیر حالت نصب ذکر شده نه رفع).^۹

۲. برای بحثی کامل در این خصوص مطالعه المقنع ابو عمرو دانی لازم است. این کتاب از مراجع نوشته حاضر است و در کتاب «علوم قرآن و فهرست منابع» تألیف دکتر سید عبدالوهاب طالقانی منتشره از سوی دارالقرآن الکریم عیناً به چاپ رسیده است (از ص ۱۲۳ تا ۲۰۷ شامل صفحات ۹۲ تا ۱۰۹ المقنع است) برای نمونه:

الف) با آنکه المقنع ان لا (هود/۲۶) را مقطوع ضبط کرده و موافق موجز است، اما قرآن نگاهش عثمان طه موصول نوشته است (ر. ک: المقنع، ص ۶۸).

ب) لکیلا (آل عمران/۱۵۳) به اتفاق مصاحف موصول است (المقنع، ص ۷۵ و ۸۴)، اما موجز مقطوع ضبط کرده است.

ج) موجز لا و ضوآرا که محل اختلاف است با الف زاید ضبط کرده است (ر. ک: المقنع، ص ۴۵).

د) مصاحف بر حذف الف بعد الواو که علامت رفع در اسم مفرد مضاف است، اتفاق دارند (المقنع، ص ۲۸) و موجز همه جا بجز موارد خاص الف را لازم دانسته است.

۳. خالد عبدالرحمن العک، تاریخ توثیق نص القرآن الکریم. دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۶/۱۴۰۶ (به نقل از ابن جزری، ص ۷۵).

۴. حذف الف جمع سالم مذکر و مؤنث قواعدی دارد؛ ر. ک: المقنع، ص ۲۲ و ۲۳.

۵. ر. ک: المقنع، ص ۳۵ که کتاب و کتاب را بدون الف ضبط کرده بجز موارد چهارگانه یاد شده.

۶. ر. ک: همان، ص ۱۸.

۷. ر. ک: پانوش ۲، بند دال.

۸. ر. ک: المقنع، ص ۶۷. به گفته دانی مصاحف بر حذف یکی از دو لام مجتمع هستند، و اجتماع دو صورت متفق را الی و الذی و اللذین و التی و... را ناپسند می داند مگر در مواردی چون اللهم و اللطیف و اللؤلؤ و... .

۹. همان، ص ۵۷.

** همین جا لازم است اشاره کنم مصحح و محقق محترم موجز با تقطیع سطور آن مورد به مورد مآخذ و تطبیق یا اختلاف رسم الخط را یادآور شده است، اما متأسفانه گه گاه بیدقتی کرده است؛ از جمله در ص ۲۲ به عدم وجود حالت رفع برای جزء در کهف/۸۸ توجه نکرده است، باز عدم توجه او در ضبط کلمه الرءیا (صافات/۱۰۵) است که به اشتباه الریا (آل عمران/۱۳۰) ضبط کرده، سپس نوشته است: وقد اقحم هذا الحرف هنا دون ضرورة موجبة له (پاورقی ۹، ص ۷۶)، شگفت آنکه دوباره در ص ۸۳ الرءیا (فتح/۲۷) الریا خوانده و باز نوشته است: لم یرد هذا الحرف فی سورة الفتح و مناتیه من السور الی النجم؟! این بیدقتی در موافقت دانستن رسم هاهنا با رسم الخط رایج (ص ۲۸، پاورقی ۱۱) و استنباط غلط در حذف الف فصولاً (ص ۳۰) به چشم می خورد.

بخش سوم:

جدول مقایسه ای رسم الخط عثمان طه و موجز

رسم الخط عثمان طه	توضیح رسم الخط	محل آیات با آیه مورد نظر	رسم الخط موجز	نمونه
اسرائیل	زیادت الف	یونس/ ۹۳	اسرائیل	(۱) زیادت
لاتخذت	زیادت الف	کهف/ ۷۷	لاتخذت	حرف شامل
لاوضعوا	زیادت الف	توبه/ ۴۷	لاوضعوا	زیادت الف واو
تبووا ^{۱۰}	زیادت الف	حشر/ ۹	تبووا	و الف و یاء
جملت	زیادت الف	مرسلات/ ۳۳	جمالت	بجز ذو که در
العلمین	زیادت الف	حمد/ ۲ و عنکبوت/ ۲۸ و ۶	العالمین	متن آمده
عتو	زیادت الف	فرقان/ ۲۱	عتوا	است.
هو	زیادت الف	توبه/ ۵۱	هوآ	
یستهزأ	زیادت واو و الف	نساء/ ۱۴۰	یستهزوا	
ایتاء	زیادت یاء	نور/ ۳۷	ایتاء ی	
ایتونی	زیادت یاء	احقاف/ ۴	ایتونی	
فبای (مشدد)	زیادت یاء	اعراف/ ۱۸۵	فبای	
لا ی	زیادت یاء	الرحمن/ ۳۱ مورد مرسلات/ ۱۲ تکویر/ ۹	لا ی	
آووا	بدون الف آخر	انفال/ ۷۲ و ۷۴	آوو	(۲) حذف و
لاملآن	بدون الف بعد از لام	اعراف/ ۱۸	لاملثن	کسر حرف،
ینبؤم (حذف الف یاء نداء)	حذف الف وصل (ابن)	طه/ ۹۴	یابنؤم	شامل الف و
جزاوا	بدون الف	مائده/ ۲۹ و ۳۳	جزاوا	یاء.
علین	با یک یاء مشدد	مطففین/ ۱۸	علین ^{۱۱}	
المدائن	بغیر یاء (در شعراء/ ۳۶ و ۵۳ با یاء)	اعراف/ ۱۱۱	المدائن	
نبؤنی	بغیر یاء (در شعراء/ ۳۶ و ۵۳ با یاء)	انعام/ ۱۴۳	نبؤن	
اءنک	همزه روی کرسی مانند رئیس (مریم/ ۷۴) که رع یا ضبط می شود	صافات/ ۵۲	ائنک	(۳) ضبط متفاوت
تولاه	ی بجای الف (ابدال)	حج/ ۴	تولیه	
من ذا	ی بجای الف (ابدال)	حدید/ ۱۱	وجنا	
وجنی	الف بجای ی (ابدال)	الرحمن/ ۵۴	من ذی	
بسیمهم	الف ممدود بعد از میم برای فصل	محمد (ص)/ ۳۰ و ...	بسیمهم ^{۱۲}	
شطه	الف برای فصل	فتح/ ۲۹	شطاه	
ومضی	الف بجای ی (ابدال)	زخرف/ ۸	ومضا	
یسئلون	رسم الف (خلاف قاعده)	احزاب/ ۲۰	یسألون	

۱۰. همان، ص ۹۰ (بدون الف).

۱۱. همان، ص ۴۹. مصاحف فقط در همین مورد هر دو یاء را رسم کرده اند.

۱۲. همان، ص ۸۹ (با الف).

ان لن الآ	ادغام عدم ادغام و در باقی موارد ادغام	انبیاء/ ۸۷ و مزمل/ ۲۰ هود/ ۲۶	الن ان لا	۴) وصل و فصل دو کلمه و ادغام و عکس آن.
این ما	موصول	فرقان/ ۹۲	اینما	
انما	مفصول	لقمان/ ۲۷	آن ما	
اینما	مفصول	نساء/ ۷۸	این ما	
فیما	مفصول	انفال/ ۶۸	فی ما	
کلما	مفصول	اعراف/ ۳۸، اسراء/ ۹۷ ملک/ ۸ و نوح/ ۷	کل ما	
مما	مفصول	نساء/ ۳۹	من ما	
	مفصول	آل عمران/ ۱۵۳	لکی لا	

بخش چهارم:

ملاحظاتنی در باب رسم الخط قرآن

سیوطی به رأی احمد بن حنبل در تحریم مخالفت با خط مصحف عثمان اشاره کرده^{۱۳} و برای همین مکی بن ابی طالب منکر این رسم الخط را کافر دانسته است (و کفر من جحدّه).^{۱۴} از همان ایام آغازین اسلام تاکنون بحث پیرامون رسم (= اثر و مراد اثر الكتابة فی اللفظ است، لذا اصل در همه کلمات نوشتنی به صورت لفظ آن است) کلمات قرآن وجود داشته و دهها کتاب در خصوص نحوه نگارش کلمات و علامت گذاری آنها و حفظ و صیانت لباس مقدس حروف و کلمات قرآن نوشته شده است. بجز کتب مشهوری چون المقنع و المحکم ابو عمرو دانی و المصاحف ابن ابی داود و الاتقان سیوطی، کتب تفسیر و جز آن به این موضوع پرداخته اند. ابن خلدون نیز در مقدمه مشهور خود به این موضوع پرداخته است. رسم عثمانی و رسم املائی دو طرف این موضوع است. اکثر قدما و قاریان پیرو رسم عثمانی بوده و در معاصران رضوان بن محمد مخللاتی (صاحب ارشاد القراء و الکاتبین الی معرفة رسم الكتاب المبنی)، شیخ عبدالفتاح قاضی (صاحب تاریخ المصحف الشریف)، دکتر عبدالفتاح شلیبی (صاحب رسم المصحف العثماني)، دکتر غانم قدوری (صاحب رسم المصحف)، دکتر لیب السعید (صاحب رسم المصحف و نیز الجمع الصونى القرآن الکریم)، طاهر الکردی (صاحب تاریخ القرآن و غرائب رسم)، دکتر صبحی الصالح (صاحب مباحث فی علوم القرآن)، دکتر شعبان محمد اسماعیل (صاحب رسم المصحف و ضبطه بین التوفیق و اصطلاح) و زرقانی (صاحب مناهل العرفان فی علوم القرآن) و دکتر سید عبدالوهاب طالقانی (صاحب علوم قرآن و فهرست

منابع) و شهید آیت الله خمینی موافق این رسم هستند. در مقابل عده ای به دلیل عدم وجود مدرک توفیقی بودن یا تقریری بودن رسم الخط و نیز تحول خط موافق رسم املائی هستند، کسانی چون شیخ عزالدین بن عبدالسلام، ابوبکر باقلانی و ابن خلدون از متقدمان و بسیاری از معاصران چون عبداللطیف بن الخطیب (صاحب الفرقان) محمد حمیدالله حیدرآبادی، دکتر محی الدین بلتاجی، دکتر عبدالرحی القرماوی (صاحب کتابهای رسم المصحف و نقطه، و رسم المصحف بین المؤیدین و المعارضین) و ابراهیم سلیم (صاحب معلم الاملاء الحدیث) با رسم املائی قرآن به دلیل نقصان خط عربی قدیم و تکامل خط عربی جدید موافقتند.

تجربه تاریخی نشان می دهد همواره در مقابل نوآوریها، دو جبهه مخالف و موافق پدید آمده است. این نوآوریها اگر موافق طبع سلیم و عمومی بوده، پابرجا مانده و گرنه از بین رفته است؛ برای نمونه مصاحف اولیه با مصاحف فعلی بسیار متفاوت بوده است و علایم دیرآشنای اعراب (شکل) و سجاوندی و شماره آیات و ... را نداشته است، و این بجز اختلاف رسم الخط مصاحف چندگانه عثمان مشهور به مصاحف امام است که گفته می شود به دلیل رعایت اختلاف قرائت مورد تأیید و «احرف سبعه» در برخی مواضع با یکدیگر تفاوت دارند؛ مانند: **وماصلته ایديهم** (یس/ ۲۵) موافق قرائت حفص که در مصحف اهل کوفه بدون هاء است، موافق قرائت حمزه و ابوبکر از عاصم، یا **وفیها ماتشبهه الانفس** (زخرف/ ۷۱) که باز در مصحف

۱۳. یحرم مخالفة خط مصحف عثمان فی واو او یاء او الف او نحو ذلك (تاریخ توثیق نص القرآن، ص ۵۶).

۱۴. مقدمه محقق موجز، ص ۱۰ (به نقل از ص ۳۹ الابانة عن معانی القرائات).

کلمات قرآن که در آغاز مجرد و عاری از علایم بود، با دشواریها و مخالفت‌های بسیار مزین به نقطه و اعراب شد که به این کار ضبط می‌گویند. ضبط در لغت یعنی نهایت کوشش در استواری حفظ یک چیز (یقال: ضبط الكتاب اذا احکم حفظه بمایزیل عنه الاشکال) و در اصطلاح به علامات مخصوصی که بر روی حروف گذارده می‌شود - برای حرکت مخصوص یا سکون و مدّ و تنوین و تشدید - اطلاق می‌شود و مترادف شکل است (شکل الكتاب اذا اعجمه ای قیده بمایزیل عنه الاشکال والالتباس).^{۲۰} باید توجه داشت که شکل در عربی معادل اعراب در فارسی است، اما اعراب در عربی به حرکت آخر کلمه اطلاق می‌شود. اصطلاح دیگر نقطه است که به دو معنی به کار می‌رود: نخست نقطه اعراب که بر ضبط و شکل اطلاق می‌شود، و دوم نقطه الاعجام که به نقطه‌هایی که برای تمییز حروف متشابه روی خود حروف گذارده می‌شود، اطلاق می‌گردد.^{۲۱} آشکار است در آغاز مصاحف فاقد نقطه - برای حروف - و شکل - اعراب حروف - بوده است. از نوشته‌ها برمی‌آید که در آغاز قرآن اعراب گذاری شد و سپس حروف متشابه نقطه دار شدند. به احتمال قریب به یقین اعراب گذاری

۱۵. ابو عمرو دانی، المحکم فی نقط المصاحف. تحقیق دکتر عزت حسن، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶ چاپ دوم، صفحات ۱۰ تا ۱۴. دکتر صبحی صالح در مباحث فی علوم القرآن (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۸، چاپ پنجم) از نووی نقل کرده: نقط المصحف وشکله مستحب لانه صیانه له من اللحن والتعريف (ص ۹۶ متن). کراحت به قدری شدید بوده است که از خوف تغییر در قرآن علایم را با رنگ قرمز یا زرد می‌نگاشتند (المحکم، ص ۱۹).

۱۶. برای اطلاع از رسم اهل مغرب، ر. ک: المحکم، ص ۳۰ به بعد. همچنین ر. ک: دکتر شعبان محمد اسماعیل، رسم المصحف و ضبطه بین التوقیف والاصطلاح، دوحه، دارالشفافه، ۱۴۱۲/۱۹۹۲ چاپ اول، ص ۷۷. دانی می‌نویسد (ص ۳۷) که اهل مشرق فاء را با نقطه ای روی آن از قاف (با دو نقطه روی آن) جدای می‌کنند و اهل مغرب با نقطه ای زیر آن فاء را منقوطة می‌کنند و قاف را با یک نقطه روی آن نشان می‌دهند. پس ف در اهل مغرب برابر ق در اهل مشرق است و عدم توجه به آن روانیت و البته مراد هر دو افتراق بوده است و بس.

۱۷. ر. ک: کورش صفوی، نگاهی به پیشینه زبان فارسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۱۸. این اثر توسط مرحوم دکتر رامیار ترجمه و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی بارها به چاپ رسیده است.

۱۹. در آستانه قرآن، ص ۹۷ و ۹۸ و نیز مباحث فی علوم القرآن، ص ۹۱ به نقل از المصاحف ابن ابی داود، ص ۱۱۷. نام این کاتب یزید فارسی است که بعدها مورد بازخواست حجاج قرامی گیرد و جان سالم به در می‌برد (باورقی، ص ۹۸ در آستانه قرآن).

۲۰. رسم المصحف و ضبطه، ص ۶۹.

۲۱. تاریخ توثیق نص القرآن الکریم، ص ۱۰۹.

کوفیان بدون هاء است، یا جاءو بالینت والیزیر (آل عمران/ ۱۸۴) که در مصحف شام به زیادت باء - و بالیزیر - رسم شده است و هر دو قرائت موجود است ...

عبرت آموز است که بدانیم اعراب گذاری قرآن سیری از نهی و کراهت (ابن مسعود و ابن عمر و ابن سیرین تا استحباب (رخصت حسن و ثابت بن معبد و استحباب نووی) را به خود دیده است.^{۱۵} به دلیل اختلاف رسم الخط اهل مشرق و مغرب اسلامی، فعلاً به رسم الخط آشنای اهل مشرق می‌پردازم.^{۱۶}

یکی از علایم مشهور رسم الخط عثمانی حذف الف در وسط کلمه است. گفته شده است ریشه آن به خط سریانی استرانجلی - خط ویژه نگارش کتاب مقدس - برمی‌گردد که اعراب با اقتباس آن و اندکی تغییر خط حیرری را آفریدند. کاربرد خط اخیر توسط مردم کوفه - شهر جدید الاحداث در کنار کوفه باستانی - خط کوفی را پدید آورد. یکی از ویژگیهای نگارش استرانجلی آن بود که اگر الف در وسط کلمه قرار می‌گرفت، نگاشته نمی‌شد و همین امر در تحریر قرآن نیز رعایت گردید. از سوی دیگر خط نبطی - اعراب شمال یعنی عراق و شام - به خط نسخ تبدیل شد و برای مکاتبات رسمی به کار رفت. بتدریج با اصلاح خط نسخ این خط از خط کوفی مناسبتر و زیباتر شد و در کنار خط کوفی برای کتابت قرآن به کار رفت.^{۱۷} اما آیا صحیح است که ویژگیهای نگارش استرانجلی به آن تعمیم داده شود؟

قضایات در مورد پرسش بالا آسان نیست. نگاهی به نسخ قدیمی قرآن از جمله نسخه خطی شماره ۳۲۶ پاریس که احتمالاً مربوط به آغاز قرن دوم هجری است و به رسم الخط حجازی بدون اعراب نگاشته شده است (تصویر یک صفحه از آن در صفحه ۳۲۰ در آستانه قرآن رژی بلاشر^{۱۸} چاپ شده است)، نشان می‌دهد که کلمات قال و قالوا در آیه ۹۶ سوره یوسف بدون الف به شکل قل و قلوا نوشته شده است. گفته می‌شود عبیدالله بن زیاد به کاتبی ایرانی دستور داد تا^{۱۹} الفی برای کلماتی چون قال و قالت و کانت و ... در مصحف اضافه کند. دلیل این کار هر چه بود، باعث روانی و خوشخوانی متن قرآن شده است.

حفظ واژه‌ها و رسم الخط نویسندگان بشری با وجود تغییر واژه‌ها و رسم الخط مواجهیم،^{۳۱} چرا نباید در خصوص رسم الخط قرآن به اصول اولیه پای بند بود؟ رسم عثمانی خصوصیتی دارد که توجه به آنها واجب است و گرچه افراط پسندیده نیست، اما لحاظ کردن چند بخش آن به صلاح امت اسلام است:

۱- املاي خاص يك كلمه؛ مانند: المقيمین (نساء/۱۶۴)

۲۲. المحکم، ص ۴ در خصوص اینکه چه کسی نخستین بار به این کار دست زده است، اقوال مختلفی در دست است بجز ابو الاسود و یحیی بن یعمر و شاگرد این دو نصر بن عاصم، دانی نقل کرده است که گفته اند: اسلم بن حدره اول من وضع الاعجام والنقط (ص ۲۵) و در جایی دیگر نوشته که گفته اند: اصل النقط لعبدالله بن ابی اسحق الحضرمی (ص ۷) و از اباعبیده ممبر بن المثنی نقل کرده که: اول من وضع النحو ابو الاسود الدؤلی ثم سیمون الاقرن ثم عبسة الفیل ثم عبدالله بن ابی اسحق. قال ابو عمرو: وكل هؤلاء قلدنقطوا واخذ عنهم النقط (ص ۶).

۲۳. خلیل از میمون الاقرن و میمون از ابو الاسود اخذ علم کرده است (المحکم، ص ۷)، اما خلیل دو بر آنچه یاد گرفت، افزود.

۲۴. در آستانه قرآن، ص ۹۸.

۲۵. ابوسلیمان یحیی بن یعمر قیسی از قاریان بنام و اصلاً ایرانی و شیعه بود. او در اهواز به دنیا آمد و ساکن بصره شد (ر. ک. پاورقی، ص ۱۰۰ در آستانه قرآن). در مورد نصر بن عاصم نیز چیز زیادی دانسته نیست.

۲۶. المحکم، ص ۷۶.

۲۷. همان، ص ۱۷. باید توجه داشت که نقطه در اینجا با نقطه به معنی شکل (ر. ک. المحکم، ص ۲۳) فرق دارد.

۲۸. همان، ص ۲۷ به بعد.

۲۹. تاریخ توثیق نص القرآن الکریم، ص ۹۷ و ۹۸ از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است: «ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یأمرکم ان تقرؤوا کما علمتم» و نیز آورده است که «القرائة سنة یاخذها الآخر عن الاول فاقروا کما علمتموه». امامان و سرآمدان قراء در حروف قرآن به الألفی فی اللغة والاقیس فی العریة اعتماد نمی کنند، بلکه به الاثبث فی الاثر والاصح فی النقل اعتماد می کنند و این یعنی القرائة سنة متبعة.

۳۰. رسم المصحف، ص ۴۶؛ علوم قرآن و منابع آن، ص ۱۱۷ به بعد.

۳۱. همین حالا در زبان فارسی بسیاری از واژه‌ها با شکل قدیم رواج دارند؛ چون خسواندن و خسواتن و خسواب و خواهر و ...، در رسم المصحف (ص ۸۴) از شیخ عبدالفتاح قاضی نقل کرده است که دادگاه استیناف مصر مصحفی را که به رسم املائی و مخالف رسم عثمانی منتشر شده بود، مصادره کرد؛ و یکی از دلایل آن این بود که ملل متمذّن آثار پیشینیان خود را با کمال عنایت و دقت و به شکل اول نگهداری می کنند. جالب است که انگلیسیها اشعار شکسپیر را با وجود تغییر کلمات و املائی آنها به گویش عصر او نگهداری و منتشر می شود و چرا ما کتاب مقدس خود را چنین محافظت نکنیم؟

- چون نحو- به عالم شیعی ابو الاسود دؤلی (۶۹ هـ) برمی گردد. او پس از مأموریت و امتحان عده‌ای، فردی از عبدالقیس را برگزید و بدو گفت: «مصحف برگیر و رنگی مخالف رنگ مرکب، وقتی لبانم گشودم نقطه‌ای بالای حرف بگذار، و چون لبانم غنچه کردم نقطه‌ای کنار حرف بگذار، و هنگامی که لبم را فروهستم، نقطه‌ای پایین حرف بگذار، پس اگر هریک از این حرکات را با غنه- تنوین- ادا کردم دو نقطه بگذار. ^{۲۲} بدین گونه اولین اعرابها با نقطه و به رنگی بجز رنگ کلمات قرآن نگاشته شده (فتحه=نقطه بالای حرف، ضمه=نقطه کنار حرف، کسره=نقطه زیر حرف و تنوینها با دو نقطه مشخص می شد). بعدها خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ هـ) نوآوری کرد ^{۲۳} و علامت فتحه را الف خوابیده کوچک و علامت ضمه را واوی کوچک و علامت کسره را یایی کوچک قرارداد. او سر حرف شین را برای تشدید- از شده- و سر حرف خاء- از خفیف- برای سکون به عنوان علامت برگزید و علایم دیگری برای همزه (سر حرف عین) و غیر آن قرار داد.

پس از اعراب گذاری توسط ابو الاسود، در زمان عبدالملک بن مروان حجاج بن یوسف ثقفی که خود از قاریان و حافظان قرآن بود، مأمور تکمیل کار و جلوگیری از لحن و تحریف قرآن شد. ^{۲۴} او نیز شاگرد یحیی بن یعمر ^{۲۵} یعنی نصر بن عاصم لثی را برگزید که احتمال می رود اول بار برای مردم بصره مبادرت به نقطه گذاری کرده ^{۲۶} و آن را از ابو الاسود گرفته باشد. گویا نخستین نقطه‌ها برای تمییز بین یاء و تاء بوده است. ^{۲۷} دلایل نقطه گذاری توسط خلیل بن احمد، ابو عمرو دانی و جز آنها در جای خود شرح داده شده است. ^{۲۸} اما هرچه بود پس از مدتی به رغم مخالفتها کلمات مجرد قرآن لباس نقطه و اعراب به تن کرد و دور تازه‌ای در قرائت قرآن آغاز شد.

باید توجه داشت هنوز هم صحت قرائت موکول به سماع آن از استاد است؛ ^{۲۹} اما در صورت عدم امکان آن چه باید کرد؟ آسانترین راه رسم املائی به نظر می رسد و گرچه رسم املائی قرآن کار قرائت آیات را ساده تر خواهد کرد، اما زیانهای نیز خواهد داشت و آن از دست رفتن وحدت کتابت قرآن بین مسلمین و بروز اختلاف رسم الخط و ادعای حق و باطل این با آن رسم الخط املائی است. ^{۳۰} از سوی دیگر وقتی بر

فوق که در کتب قدما مطرح است رعایت نشده و برخی حذف شده است و از جمله آنهاست: لاوضعوا (توبه/۴۷) و لا توهوا (احزاب/۱۴) همچنان که رسم قل و قلوا و کنت برای قال و قالوا و کانت رعایت نشده است. بر این اساس باید تحقیق کرد که جزمیت بر رسم عثمانی از چه زمانی تحقق یافت و از چه هنگام مخالفت با الف و واو و یاء و غیر آن از حروف و رسم الخطی دیگر تحریم شد؟

راقم پیشنهاد می کند گروهی از محققان با بررسی نسخ خطی موجود، بویژه گنجینه قرآن آستان قدس رضوی و قرآنه‌های منسوب به ائمه (ع) اشترک و افتراق رسم الخط آنها را تعیین کنند، سپس رسم الخط معیار بر پایه ادله علمی و یقینی حاصل از اشتراکات، شناسایی گردد. بدیهی است توجه به همخوانی رسم الخط با قرائت معیار نیز باید مدنظر قرار گیرد. مهمتر از این در کار خط شناسی قرآن توجه به سیر تحول نگارش خط کوفی و تبدیل آن به خط نسخ و تأثیر اولی در دومی در رسم قرآن با توجه به سیر تحول کلی خط سریانی و نبطی است. بدین نکته شایان ذکر است که خوشخوانی خط قرآن نباید هدف اولیه باشد و بر فرض که رسم الخط معیار چون رسم عثمانی گاه دشوارخوان شود، اما تربیت نسل امروز و فردا و توجه بیشتر به آموزش قرآن دشواری کار را ناچیز خواهد کرد، خصوصاً که سماع قرآن بر یادگیری از روی نوشته ارجحیت دارد. امید است که گسترش دانشکده علوم قرآنی و تربیت معلمان مهذب قرآن روح قرآنی جامعه اسلامیمان را تقویت کند.



۳۲. این املاءها بر اساس ظرایف اعراب قرآن قابل فهم است؛ مثلاً: المقیمین الصلوة دلالت بر استمرار عمل و رسوخ آن دارد، اما نباید مبالغه کرد، مثلاً برای ایید (ذاریات/۴۷) که یاء زاید دارد بر اساس قاعده زیاده المبنی تدل علی زیاده المعنی به عدم شباهت قدرت خالق با خلق اشاره کرده اند و رسم بدون واو یدع (اسراء/۱۱) و یمح (شوری/۲۴) و ... را به سرعت وقوع فعل نسبت داده اند یا زیادت الف در مایعوب ایکم (فرقان/۷۷) را به مبالغه در عدم غنایت خداوند به کسی که عبادت و دعا و تضرع نمی کند نسبت داده اند و ... به هر حال باید موافق ممالک بود که در پاسخ به پرسش از رسم املائی و مطابق هجاء زمانه نوشت: لا اری ذلک ولكن یکتب علی الکتبه الاولی (تاریخ توثیق نص القرآن الکریم، ص ۵۵). البته بعضی از زیادات به خط قدیم و برای تمایز بین کلمات بود؛ مثلاً برای تمایز بین عمر و عمرو یا مائه و منسه یا الیک و اولئک و ... این کار دیده می شود (المحکم، ص ۱۷۷)، گرچه در مورد عمرو و نظریه دیگری نیز هست و در محل خود بدان اشاره شده است.

والصائبون (=الصببون، مائده/۶۹). ۲۲

۲- رسم واحد که موافق چند قرائت است؛ مانند: ملک (فاتحه/۲ که مالک و ملک خوانده شده) کبیر (بقره/۲۱۸ که کثیر نیز خوانده شده و مطابق صورت مجرد کلمه است) فتیبونوا (حجرات/۶ که فتیبونوا نیز خوانده شده است) یخدهون (بقره/۹ که یخادعون و یخدهون خوانده شده).

۳- پذیرش یک رسم خاص موافق یک قرائت و غلبه این رسم بر رسم دیگر که آن نیز موافق قرائتی دیگر است مانند سراط و مصیطر که بر شکل سراط و مسیطر غلبه یافته است.

۴- املائی در بردارنده زیادت یا حذف یک حرف که برای آن نوعی حکمت وجود دارد، بویژه مواردی که دو رسم از یک کلمه واحد در قرآن داریم؛ مانند ایید (ذاریات/۴۷)، یدع (اسراء/۱۱) یمح (شوری/۲۴) الرسولا (احزاب/۶۶) السبیل (احزاب/۶۷) الظنون (احزاب/۱۰)، لا انبئنه (نمل/۲۱) و لاوضعوا (توبه/۴۷) در نگاهش عثمان طه بدون زیادت الف آمده است.

۵- ابدال شامل:

۱-۵ کاربرد دو رسم از یک کلمه که موافق برخی از لغات عرب است؛ مانند: کتابت هاء تأنیث به صورت ت در مواردی برای اذن به جواز وقف بر آن بصورت تاء به لغت طی، مانند رحمت الله (اعراف/۵۶) نعمت الله (ابراهیم/۳۴) لعنت الله (آل عمران/۶۱ و نور/۷)، یا مواردی چون اخشونی (بقره/۱۵۰) و اخشون (مائده/۳ و ۴۴).

۲-۵ رسم الف به شکل واو؛ مانند: الصلوة، الزکوة، الحیوة و الریو (الربا) که بعضی موارد آن موافق اصل کلمه یا شکل سریانی آن است، برای نمونه صلوة موافق رسم سریانی و ریشه غیر عربی این کلمه است.

۳-۵ ابدال الف به یاء نیز از موارد شایع است؛ چون: اعطی (طه/۵۰، نجم/۳۴) رمی (افعال/۱۷).

۶- وصل و فصل برخی از کلمات به بعد آن؛ مانند: لکی لا (آل عمران/۱۵۳) یا لکیلا (حج/۵ احزاب/۳۷ و حدید/۲۳) بشما (بقره/۹۰ و ۹۳) یش ما (مائده/۶۲ و ۶۳ و ۷۹ و ۸۰) و این ما (شعراء/۹۲) اینما (بقره/۱۱۵ نحل/۷۶) و ...

بررسی قرآن به خط عثمان طه نشان می دهد که کلیه موارد